

# آموزش

## راه اصلی خط شکنی

بخشی از سخنرانی  
حاج حسین یکتادر جمع  
تعدادی از فعالان فضای  
مجازی استان گیلان



## «باسمه تعالی»

### مقدمه:

جزوه‌ای که پیش رو دارید، متن سخنرانی «حاج حسین یکتا» در جمع تعدادی از اعضای شورای استانی و رابطین شهرستانی دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان است که در هفدهم بهمن ۱۳۹۴ در شهر رشت ایراد شده است.

در تنظیم و ویرایش این جزوه، تلاش شده است با حفظ امانت‌داری در اصل صحبت‌ها، کمترین تغییر در محتوای آن صورت گرفته و تنها، جملات محاوره‌ای به نگارشی تبدیل و علائم سجاوندی افزوده شود. از آنجا که صحبت‌های سخنران جلسه در جزوه پیش رو از حالت محاوره‌ای به شکل نگارشی درآمده، بخشی از حلاوت آن کاسته شده است که این موضوع می‌تواند عاملی برای ترغیب مخاطب برای رجوع به فایل صوتی این جلسه باشد.

دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان، امیددارید که مباحث مطروحه و نیز دیگر جزواتی که در آینده از سوی این دفتر ارائه خواهد شد، در تبیین مباحث و موضوعات مبتلا به در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی راهگشا و موثر باشد.

لازم به ذکر است که مجموعه جزواتی که تاکنون توسط دفتر استانی سازمان سراج تدوین شده است، در بخش تولیدات و اخبار پایگاه اطلاع رسانی این دفتر به آدرس [seraj.ir/gilan](http://seraj.ir/gilan) قابل دریافت می‌باشد.

\*\*\*

### شرایط خیلی بهتر شده است

ما الان شرایط مان خیلی بهتر از ۵ سال قبل است، غیر از این هم انتظاری نیست. شما همدیگر را شاید اینطوری نمی‌شناختید، الان در یک جایی دور هم نشسته اید، یک زحمتی آقای امینی و بچه های سراج می کشند تا یک امکانی، یک زیرساختی، یک فضایی را فراهم کنند که شما اینجا بتوانید بهتر کار کنید. این ها هیچکدام نبود. امروز برای ما امکان بیشتری فراهم شده است.

### مأموریت مهم شده است

یک طرف دیگر قصه، اینکه بالاخره دارید می بینید که نظام به مسئله فضای مجازی دارد توجه می کند. خودتان می بینید دیگر که در رأس نظام، ما در کنار شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی، بعد از سی و خورده ای سال، آقا دستور تشکیل شورای فضای مجازی را می دهند، یعنی یک جنگ است، بالاخره این دوتا شورای عالی برای دوتا جنگ بود؛ به این نگاه که جنگ فرهنگی در دانشگاه ها داشتیم و برای دختران و پسرانمان داشت اتفاق

بدی می افتاد. یک شورای امنیت ملی که بحث های امنیتی است، پس یک مسئله امنیتی پیش آمده است و مسئله دیگر جنگی پیش آمده است یک مسئله تاثیر گذار که برایش مافوق وضع موجود قانون وضع می کنند.

شورای عالی این هست دیگر، یعنی شما اختیارات مجلس و دولت، را همه را می دهید به این. هرچی تصویب کردند، آقا امضا کردند، بروید اجرا کنید. مانند این است که اعلام کردند، جنگ شده است، بچه ها بیاید جبهه، خب در اینجا آن لشکر و یگان خیلی مهم است، چون یک جبهه ای شده است.

این مساله شورای عالی فضای مجازی که آقا دستور تشکیل دادند، حالا کاری نداریم دولت، ملت، اینها چه کارهایی باهاش می کنند، نمی کنند، اینها را ولش کنید، موضوع این است که ماموریت مهم شده است.

وضع مجازی هم که دیگر خودتان می دانید. من به شما دیگر نباید بگویم. حالا چه اتفاقی سر بچه ها می اندازد، سایت و خبر و رسانه یک چیز است، بقیه مسائلش هم، شبکه اجتماعی است و آنور آن بازی ها است و تو خود بازی ها می روید چه افتضاح است. آنها الان موضوع بحث ما نیستند، چون شما همه را بلدید.

موضوع ما که شما امروز به ما لطف کردید، ما را دعوت کردید در جمعتان این است که ما یک جمع کمی هستیم. خیلی قلیلیم، و به قول معروف آتش سنگینی است. با یک بیسکویت نشستیم اینجا میخواهیم با هم یک کاری بکنیم.

### **آموزش؛ راه اصلی خط شکنی**

آن دارد پول می ریزد، آتش میریزد، اینقدر امکانات، چه کار کنیم جلو برویم؟ چه کار کنیم این خط را بشکنیم؟

یک بخش را ما الان داریم انجام می دهیم، این است که دارید آموزش می بینید، یعنی این کارهای قشنگی که می گوئید بچه ها آمدند و دارند یاد می گیرند.

ما برای یک عملیات این همه آموزش می دیدیم، واقعا آموزش هایمان سخت بود بچه ها. من هرچقدر فکر می کنم ما این همه سختی که تو آموزش کشیدیم، تو جنگ نکشیدیم، تو جبهه نکشیدیم واقعا سختی کارمان توی آموزش بود و واقعا آموزش سخت است.

اینکه در آموزش خلاف وضع موجود می خواهیم حرکت کنیم، می خواهیم یک چیزی یاد بگیریم و اعتقاد من هم این است که ما در آموزش ها، خدا به ما یک چیزهایی داده است. خاطر آن سختی هایی که به عنوان ریاضت حقه می کشیدیم، خیلی ریاضت حقه چشم آدم را باز می کند. گوش آدم را باز می کند، دل آدم را رقیق می کند. مرتاض ریاضت غیر حقه می کشد، اینقدر امکان برایش فراهم می شود. حالا شما حساب کنید یک بچه بسیجی آماده شهادت، برایش یک آموزشی بگذارند که ریاضت حقه باشد. می خواهیم بگویم بچه ها این آموزش هایی که در سراج گیلان گذاشته می شود را، ببینید، جاهای دیگر را هم بروید ببینید، بیاید تا تهران، بروید تا قم، بروید تا اینور، بروید تا آنور. چیزی دارید در زندگیتان، بفروشید و آموزش ببینید، آنی که نیاز هست، آموزش مطابق ماموریت است. حالا ما روی آن بحث نکردیم، چون داریم خودمان را «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» آماده می کنیم، این جاست که خدا به انسان تفضل های ویژه می کند. چه کسی حرف آموزش زد؟ من دارم یک پرده ی دیگر آموزش را می گویم. تو غواصی، داخل آب خیلی سرد است که به ما خیلی چیزها دادند که خیلی سختمان بود، خیلی! یک مساله دیگر که ما اگر به سیره شهدا برویم راهمان باز می شود.

### **آموزشی را ببینید که باید؛ نه آموزشی که می خواهید!**

یکی از چیزهایی که در آنجا بحث بود این بود که ما از طریق ماموریت آموزش هایی که لازم بود را می دیدیم، یعنی ما کارهایی که دوست داریم را می کنیم نه کارهایی که باید بکنیم، ما آموزشی که باید ببینیم را باید ببینیم نه آموزشی که دوست داریم، ما سختی ای می کشیدیم که باید برایش سختی می کشیدیم.

یعنی می رفتیم داخل کوههای بسیار مرتفع، می رفتیم داخل آب های یخ، چون می خواستیم بزنیم به اروند. از داخل آب در می آمدیم، می رفتیم داخل آتش، از آتش داخل آب، از اینجا در می آمدیم، می رفتیم داخل برف، از اینجا می رفتیم داخل سرما، از این سرما می رفتیم در

---

۱- سوره مبارکه انفال، آیه ۶۰.

گرمای جنوب، چون می خواستیم عملیات کنیم در تابستان. باید می رفتیم، دیگر چاره ای نبود.

## آموزش در راستای مأموریت

مساله ی دوم این است که آموزش در راستای مأموریت باشد، آموزش در راستای آن کاری که باید ببینید باشد، نه آن کاری که می خواهید. چون من یک بار مثلا دوست دارم پریمیر یاد



بگیرم برای تدوین، حالا پریمیر نرم افزار قدیمی است فکر نکنم جدید باشد. من دوست دارم این کار را یاد بگیرم، هیچ مصرفی هم ندارم. من الان دوست دارم یاد بگیرم چون موضوع فضای مجازی نیست، می خواهم بعدا تدوینگر بشوم،

می خواهم بعدا یک عکاسی یک عروسی را راه بیندازم. این جریان همینطور است دو روز دیگر بعد طرف کارش می گیرد، می بینید این اصلا دنبال رسانه و جبهه و فرهنگ و جنگ نرم نبوده است، این دنبال این بوده است که برند بشود. این دنبال این است بداند چقدر فالور دارد. این دنبال این است ببیند رنکینگش چقدر می شود، این دنبال این چیزها بوده است. به همین خاطر، دست به سایتش می زنید، دست روی فالورش می گذارید، دست به زیر ساختش می زنید، جیغش در می آید، بعد می گوید این را تعطیل کنید، می گوید نه نمی شود! ما تعطیل کنیم؟! تازه آدم می گوید آقا! صلاح است، می گوید نه نمی شود.

اگر ما اثر به امر الهی آموزش ببینیم اینجا هم تعلقش کم می شود. یعنی ما آن کارهایی که باید بکنیم بکنیم، نه آن کاری که دلمان می خواهد. این خیلی با همدیگر فرق می کند، اینجاست که یک شب امتحان، مسیر من و تو از هم جدا می شود! من ممکن است جا بمانم. فتنه ۸۸ اینطور شد.

از آن طاغوتی بود که گوشه ی دل طرف شکل گرفته بود، اگر من مباد، سایت من مباد، مملکت مباد، اگه من مباد، هیچی مباد، فکر نکنید خیلی، این موقع گند می زنید، حالا گند نه، این بچه های خوب نازنین فرشته روی زمین، همه قیافه های نورانی، همه گوگولی مگولی، بعدا، بعدا می بینم.

بگذار چهار بار خبرت یک بشود، چهار بار شما مثلا کارت بیست بشود، برند بشود، بعدا خدا قشنگ می بردت بالا، از آن بالا می خواهد بزندات زمین. کار خدا این است دیگر، کار خدا این است. و هرکس برای خدا خورد زمین، حتی زیر سم اسب ها رفت، صبرا علی بلائک می شود حسین! مهم نیست از روی اسب زمین بیفتید، مهم نیست زیر سم اسب بروید، مهم این است که خدا بگوید مال من است.

به همین خاطر، گاو که خنگ بود، قبر امام حسین (علیه السلام) را شخم نزد، اسب که تیز هوش بود، رفت روی بدن امام حسین (علیه السلام)، این سم اسب نبود، مهر استاندارد بود. بعدا خدا این مهر ها را روی تو بزند، دهنتو سرویس کند، پدرتو در بیاورد.

به این چیزها نیست که؛ موضوع خدا عبودیت است، « ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »<sup>۱</sup> است، حالا تجلی عبودیت می آید در سایت تو، تجلی عبودیت می آید در آن سر پنجه های تو، تجلی عبودیت می آید داخل جایی که تو داری رو میای، بعد خیلی آدم خوشگل و عابدی هستید، عابد هستید ولی عبد نیستید. پس در آموزش ها، آموزش این چیزها را هم بگذارید.

### خودسازی؛ یک مدل آموزش دیگر

اینجا بود که ۹۲/۲/۲ خدمت آقا رفتیم، آقا گفتند جمع شما جوان است، برای خودسازی می خواهید چه کار کنید؟ او حکیم است، او بصیر است، هرچی همه ی علما داشتند به او دادند و رفتند. گفتند: جمع شما جوان است، برای خودسازی این جمع چه فکری کرده اید؟ پس مساله ی خود سازی جمعی، یعنی ما یک آموزش دیگری که باید داشته باشیم، آموزش خودسازی است.

۱- سوره مبارکه ذاریات، آیه ۵۶.

من معتقدم ما بچه های فضای مجازیمان در لبه ی جلوی منطقه ی نبردند، لجمن هستند. لجمن جبهه ی خودی هستند. ضمن اینکه ما به واسطه ی بچه های فضای مجازی داریم هلی بورن میکنیم پشت دشمن. چه کسی نیروهایش را هلی بورن می کند پشت دشمن، کسی که بخواهد نیروهایش را هلی بورن کند پشت دشمن، خیلی شرایطش ویژه است.

اول باید دشمن شناسیش خیلی بالا باشد، شما نمی شود دشمن را شناسید، بعد نیروها را هلی بورن کنید، یعنی برمی گردد به اینکه کشوری را پیدا کنید، زبانش را یاد بگیرید، یعنی همان جهان اندیشی، یعنی تمدن.

شما دارید نیروها را هلی بورن می کنید پشت دشمن، او هم دقیقا همزمان دارد نیروها را هلی بورن می کند پشت شما. یعنی مصداق کار شما، مصداق این است که جنگ کردستان است. یعنی از جلو با عراقیها می جنگیدیم، از پشت دموکرات ما را میزد، فرق دارد با جنگ جنوب، خیلی سخت است.

تازه راه می رفتیم، اگر نمی زدند، اگر نمی کشتند ما را، مین ما را می کشت. داخل جاده می رفتیم و یک توپ دارم قلقلی است، میزنم زمین هوا می رود، وقتی ماشین روی مین می رود، نمیدانی تا کجا می رود، آدم هایش هم پرت می شوند بیرون. یک مساله مهم این است که شما چند نوع درگیری، آن هم به شکل هم زمان دارید.

### **کاری از جنس کار مادر موسی (ع)**

اعتقاد من این است که بچه های فضای مجازی دارند پشت دشمن نیرو خالی می کنند درست، یعنی اگر بخواهیم این طوری بگوییم یعنی شما از جنس مادر موسی هستید که موسی را به نیل می گذارد، می رود داخل کاخ فرعون، خودش درست می شود.

از جنس مادر موسی هستید، مادر موسی بند ناف تعلق را قیچی کرد گفت برای خدا برو، آن برای خدا به آب انداخت، شما برای خدا باید بریزید توی فضای مجازی. یک چیزی را، نه برای سیاسی کاری، نه برای زدن فلانی، وقتی دستتان به کلید می رود، دستتان به خبر می رود، یک چیزی را می خواهید انجام بدهید، برای خدا انجام دهید.

---

۱- لبه جلویی منطقه نبرد. در مواضع پدافندی به جلوترین حد منطقه ای که در آن نیروهای رزمی برای هماهنگی، پشتیبانی آتش و مانور یگانها استقرار می یابند، لبه جلو منطقه نبرد گفته میشود.

اینجاست که موسی برای خدا به نیل افتاد و رفت داخل کاخ فرعون. بعد هم گفت ناراحت نباشید، من برش می گردانم، وقتی برای خدا داده اید موسی را، با نبوتش به شما برمی گردانم، شما نمی خواهید زوری بزنید، کاری بکنید. برای خدا خمینی تبعید شد، برای خدا خمینی لباسها و عبا و قبایش را در آوردند. داخل ترکیه دیده اید با پالتو خمینی رفت و بعد، خدا خمینی را با ۲۲ بهمن، برش گرداند.

قصه های قرآن قصه هایی نیست که برای ما قصه به هم بیافد، قصه های قرآن سبک است، قصه های قرآن به هم پیوسته است، قصه های قرآن یک سیره است.

خب چه داریم می گوئیم؟ برای این چیزها فکر کنید، چون ما تعدادمان کم است، امکاناتمان کم است، بودجه مان کم است، آن طرف البته زیاد است. آن طرف یک فرعون است، آن طرف یک طاغوت است، آن طرف یک استکبار است. شما چه کار می خواهید بکنید که بریزیدش به هم.

### **جنگ فضای مجازی را چه کسی می خواد جمع کند**

وقتی جنگ تمام شد ما از ۱۸ کشور اسیر آزاد کردیم چه طور چهار تا بچه بسیجی از هفده، هجده کشور اسیر گرفتند؟ آن جنگ را خدا جمع کرد. آن جنگ را خون بچه ها جمع کرد، آن جنگ را اخلاص امام و فداکاری این بسیجی ها و بی تعلقی مامان، باباها که بچه هایشان را برای خدا فرستادند، جمع کرد. این جنگ فضای مجازی را چه کسی می خواهد جمع کند؟ ما دکان زدیم الان با همدیگر، خاتم بازی، سراج بازی، کار گروهی بازی، بودجه بازی، خاله بازی، دور هم جمع می شویم؟ یا آمدیم بجنگیم؟ آن هم جنگی که آقا برایش شورای عالی جنگ درست کرده است؛ شورای فضای مجازی. آن هم جنگی که دیگر خودتان می دانید دیگر چه وضعی دارد می گیرد. تمام.

من فکر کنم اینها تا حالا چهل، پنجاه تکنولوژی شان را رو کرده اند. این چیزهایی که دارند، گزارش می دهند، بچه ها در سازمان سراج و فضای مجازی به ما، یعنی خبرهای زیادی در راه است، آن ابر الکترونی که می خواهد بیاید، آن بازیهای فلان جور که می خواهد بیاید، آن انسان مجازی که آنها دارند طراحی می کنند، آنها دارند طبع و مجاز و صفرا و سودا را می



آورند در فضای مجازی، با طبع شناسی آن آدم را دارند، آن ها دارند بویایی و چشایی و لامسه را هم می آورند دیگر، بعد دیگر چی؟ یک آدم مجازی دارد درست می کند، آدم مجازی! دارد عکس می گیرد دایم گوگل، از چشم شما، از قرنیه ی شما، بعد دارد برای شما یک پروفایل درست می کند، شما با هر تبلت و نوت بوک و موبایلی که کار کنید، دایم پروفایلتان آنجا فعال است، چون با چشمتان دارید نگاه می کنید به آن دوربین، دایم دارد رصدت می کند، برایتان پروفایل درست کرده است. فقط منتظر است یک ذره شما بالا بیاید فالورتان،



رنکینگتان، توجهتان مطلبتان، یا ردتان، کجا می روید شما؟ گنده تر از شما را چپه کردند، کسش منتظری بود، کسش شریعت مداری بود، کسش احمدی نژاد بود، شما که اصلا کسی نیستید.

می خواهیم بار به منزل برسانیم، می خواهیم باری برداریم یا باری باشیم روی دوش نظام، برای آن روز باید آموزش ببینید، خیلی حرف زدیم، بچه ها ببخشید، واقعا ما داخل این نبرد، «كَمْ مِنْ فِئَةٍ اَهْتَمِمْ وَ چگونه غَلَبَتْ بر اینها در فضای مجازی باید کنیم؟ ما داخل این نبرد، یک نبرد اصلا نامتقارن هستیم یعنی شلیک می کنید باید بگویید « وَ مَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَمٰی »<sup>۱</sup>.

۱- كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِاِذْنِ اللّٰهِ. چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۹.

۲- وَ اَنْ گاه که تو (به سوی آنها تیر و سنگریزه) افکندی تو نیفکندی و لکن خدا افکند (تا دشمن را مغلوب نماید)، سوره مبارکه انفال، آیه ۱۷.

خاطره ای برایتان بگویم. در فاو، درست رو به روی ما، یک سنگر و تیربار عراقی بود که کاملاً ما را زمین گیر کرده بود. هر جور هم می خواستیم بزنیمش، نمی شد. مدام شلیک می کرد. اصلاً نمی شد رفت لب خاکریز.

پیگیر شدیم که از قرارگاه کسی را بفرستند که آر پی جی بزند. یک بچه ای را فرستادند. الان که نگاه می کنم، از همه شما کوچکتر بود. این بچه که آمد و سنگر را نشان دادیم، دیدم از جیبش قرآن درآورد، شروع کرد قرآن خواندن، گفتم نگاه کن، ما آر پی جی زن می خواستیم، برایمان قرآن خوان فرستاده اند، گفتیم حالا بچه قرآن می خواند قلبش آرام شود، دیگر که نترسد.

نمیدانی تا زیر لنگت نخورد، اینجا می گوید شهادت شهادت، ولی تا تیر زیر لنگت بخورد سوراخ موش یکی یک متر، خلاصه بهش گفتم که برادر می توانی بزنید؟ گفت می خورد، گفتم منظورم این است که می توانید بزنید برود در دهان این آتش؟ گفت می خورد. قرآنش را گذاشت داخل جیبش و گلوله را آماده کرد. آمد لب خاکریز نشانه گرفت و زد. می گفت آن گلوله می رفت تیر می آمد. گلوله رفت داخل دهانه ی آتش. تیر خورد در سینه اش، قل خورد از لب خاکریز افتاد پایین! دویدم بالای سرش و یک نگاهی به من کرد و گفت: بهت گفتم می خورد! نگفتم می زنم، گفت می خورد، گفت و چشمهایش را بست و شهید شد. سنگرم منهدم شد، ما به هدفمان رسیدیم.

یک موقع می بینید یک آر پی جی زن، لب خاکریز کار را تمام می کند. حالایک خاطره همین جا بگویم، همین جا در همین خاکریز، وقتی خط تثبیت شد، عملیات را دارم می گویم، روز چهارم عراقی ها پاتک شبانه را روی ضلع ها شروع کردند، مربع هایی بود، مربع، حوضچه، آب می ریختند داخلش، بخار میشد، نمکش را می گرفتند، الانم حوضچه ها هست، الان موبایلم را بیاورم عکسش را نشانتان می دهم. همانطور حوضچه ها هست. همه چیزها هم ریخته است، چون آنجا هیچکس نیست، فقط مفقودها را می روند گاهی در می آورند. من چشمم در همان حوضچه ها در آمد.

آن وقت هر شب عراقی ها برای اینکه ناراحت بودند فاو از دست رفته است، شبانه پاتک می زدند. برای اولین بار شب ها پاتک می کردند، شبانه مثل بسیجیها می آمدند و می ریختند روی این ضلع هایی که بین ما و آنها رها بود، می آمدند جلو از بغل اینها، بعد بچه هایمان برای

اینکه اینها نیابند نریزند داخل خاکریز، ما زودتر شصت هفتاد نفر می شدیم می ریختیم داخل آنها، از بین این همه ضلع به ما می گفتند امشب بریزید داخل مثلا ضلع سوم. فردا می گفتند بریزید داخل ضلع هفتم. این قضیه هفتاد شب ادامه داشت. برای من سوال شده بود که چرا هر شب می گویند فلان ضلع؟ از کجا فهمیدند عراقی ها دارند از اینجا می آیند؟ خب چرا از آن ضلع نبردند؟ چرا از آن یکی ضلع نبردند؟!

این همانطور در ذهن من مانده بود، تا کتاب جاده های سربی را خواندم مال شهید سوداگر که آن وقت مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا بود.

شهید سوداگر در این کتاب می گویند من رفتم و وارد فو شدم، پاتک ها شروع شد! نمی دانستم باید چیکار کنم؟ دکل دیده بانی هم که نمی شود بزیند هر چی فکر کردم نمی دانستم باید چیکار کنم؟ تا نگاهم افتاد به یک دکل فشار قوی برق، دکل فشار قوی برق آنجا زیاد بود. یک بچه بسیجی ترگل و ورگل کوچک پیدا کردند، فرستادند لای دکل فشار قوی برق، برود بالا که دمدم صبح قبل از اینکه هوا روشن بشود، می رفت لای دکل فشار قوی می نشست، تکان هم نمی خورد، تا شب تکان نمی خورد، بالا می نشست با یک دوربین کوچک، نگاه می کرد داخل خاکریز عراقی ها را، می گفت سوداگر دارند جمع می شوند اینجا، حوضچه ی سوم.

روز پنجاهم بود عراقی ها دیدند یک گلوله ی توپ و تانک گذاشتند داخل شکمش و شهید شد، گیر این سیم ها آویزان شده بود، گیر این ضربدری های آهنها، بعد دیگر بچه ها رفتند بیاورندش که وسط راه از دست بچه ها در رفت با مخ خورد تو زمین. که من در ذهنم گفتم این همان مهر استاندارد است.

## **دنبال برکت باشید**

چه می خواهیم بگوییم بچه ها، ناگهان بالای دکلم، یک گیلانه، یک استانه، یک ایرانه یک خبر است، یک دنیا است، یک رصد است، یک حرکت للهه، یک کار با وضو، تو با وضویی، ما هم می شویم شهید آوینی. هنوز صدای آوینی دارد با دل ها بازی می کند. چه شد که شهید آوینی را در غربت بیابان بردند؟ چی شد آقا فرمودند سید شهیدان اهل قلم؟ چی شد بچه ها چی شد؟

داریم هنری حرف می زنیم.

ناگهان بالای دکل هستید و از خدا هم بخواهید که بالای دکل باشید، کار سختی است، و این را هم بدان که اگر بالای دکل بروید، شهید می شوید، و از خدا بخواهید. چون امام زمان صبح تا صبح ماموریت های شان را بین شیعه هایش تقسیم می کنند، اگه ماموریت بروی، یک اتفاقی بیفتد، پربرت می شوی، الان صبح تا شب سگ دو حرکت می کنید، صبح تا شب سگ دو می زنید هیچ اتفاقی نمی افتد. ولی یک بسیجی یک حرکت می زند، یک عالم را می ترکاند، آن برکت است، الان هم همه مان بچه های خوبی هستیم، هنوز معروف نشدیم، هنوز دو سه بار لوح تقدیر و تشکر نگرفتیم.

هنوز سه چهار تا دختر از ما آویزان نشدند، به آن روزی که همه چی طوفانی می شود، شب دهم می شود. شب عاشورا می شود فکر کنید. چون هرچه قدر تو قطور و قوی باشید، سوزن بان یکی دیگر است، سوزن بان امام زمان است، سوزن بان هم کلاه سرش نمی رود، یک نگاه به دل ها می کند، طلا با عیار بالا می خرد، شما حتما نمی توانید مس جای طلا قالب این سوزن بان کنید.

### مشکل بند ناف است

سر قرار پشت کامپیوتر می روید، بی قرار می روید؟ اصلا قرار بازی بلد هستید؟ دنبال یک چیزی می گردید در فضای مجازی؟ یا بعد از مدتی دور شدیم و مجازی شدیم؟! اگر می خواهید حقیقتی را در فضای مجازی بگویید این حرم الله می خواهد.

بچه ای نیست بند نافش وصل باشد، شیر هم بخورد، نیست! تا بند ناف، خون خوردن تمام نشود، عند ربهم شروع نمی شود، مشکل همه ی ما که گند می زنیم، بند ناف است، همه ی ما مشکلمان بند ناف است. سر ناف قطع بشود، مشکل حل می شود، کار سختی را رفتید داخلش، می خواهید پشت دشمن نیرو خالی کنید، خیلی تقوا می خواهید، فضایش بد است، تصاویرش بد است. گفت یک بار زلیخا لخت شد جلوی یوسف، الان این در اینستاگرام همش لخت است، شما چه جوری می خواهید مقابله کنید. من که خودم اینجا را رصد می کنم و می روم تا پایین، می گویم خدا به داد این دخترها و پسرها برسد. خدا به داد این بچه هایمان در فضای مجازی برسد. گریه می خواهد، اشک می خواهد، توسل می خواهد.

بابا ما در سنگر اینقدر گریه می کردیم، قبر می کشیدیم، شما می خواهید تصرف در عقول و قلوب کنید آن هم در فضای مجازی؟ این یعنی با کله بروید در این امام زاده و آن امام زاده و بروید مشهد، بروید کربلا، بروید نجف، بروید گلزار شهدا، بروید سر قبر آقا میرزا کوچک خان جنگلی، سر قبر میرزا بروید، میرزا خیلی کارها را حل می کند، من گاهی اوقات کارم گیر می کند با میرزا حل می کنم، زشت است بچه رشتی اینجا باشد و از میرزا چیزی نداند، سرش را بریدند، این شبیه ارباب شده است.

### **بچه ها! اینهاست ...**

پس بچه ها خود سازی، برنامه ریزی برای آینده، نگاه ماموریت محور، با هم بودن است، صیغه ی برادری خواندن است، عهد و پیمان بستن است و کمر بند را محکم گره زدن است، تخصصی و حرفه ای وارد عمل شدن است.

اگر این ماموریت است، پس یا علی، با این سرو کار داریم، آنور آقا می گوید محروم می شوید اگه از این فضا استفاده نکنید، دختر و پسر عالم تشنه به یک لقمه و یک قدح آب خنک، یک لیوان آب خنک هم وسط این بیابان برهوت به دست تو برسد به او، آنوقت خدا پولش را می دهد، زیرساختش را می دهد، تو برو بزنی به خط، طی برنامه ریزی کامل، خدا می دهد.

همان حضرت زهرایی که جنگ ۳۳ روزه را مدیریت کرد و جمع قلیل حزب الله به کثیر صهیونیست و جیش یهود مسلط شدند، شما هم مسلط می شوید، خواهید دید! زبان را یاد بگیرید و تقوا را رعایت کنید، تخصصی کار کنید، حرفه ای کار کنید، بچه ها را یک طوری رصد کنید، شبکه سازی کنید، حالا وقت آن حرف ها دیگر نیست، شبکه و شبکه سازی و جهانی اندیشی و... کدام کشور نظیر به نظیر شماست، کدام استان نظیر به نظیر شماست، در کدام کشور؟

خواستید یک بار همه بچه ها جمع شوید، یا قم بیاید یا زیارت حضرت معصومه یا جمکران، در جمکران در خانه ارباب تصمیم بگیرید، بعضی از تصمیم ها را باید آنجا گرفت، بعضی از بودجه ها را باید نوشت در ضریح امام رضا انداخت، بودجه را بنویسید ببرید در ضریح امام رضا بیندازید آقا خودش می بیند.

ان شاء... موفق باشید ان شاء... که خدا برکت بدهد به این کاری که شما در غربت به کمک ولی خدا، نایب امام زمان آمدید در این جای سخت آمدید در این فضای سخت آمدید. معتقدیم حقیقت واقعی شما و خدا شما را بعد از شهدا به ما داد که ما را داخل این راهها می کشد، والله ما و ضعمان خیلی بدجور است، خیلی بدجور است.

## دشمن کارش تمام است

بینید بچه ها دشمن یقین کرده که کارش تمام است، در یک جمله، یقین کرده است که کارش تمام است. در نتیجه، بین بود و نبود، باید یکی را انتخاب بکند، بگوید من باید باشم، یا نباید باشم. تمام است کارش، کار تمام است بابا.

آقا آن را دیده است که می گوید آماده، آماده، آماده، آماده، اصلا دیگر تمام شده است این خاله بازی، سایت بازی، شبکه اجتماعی، یک نبرد بزرگی دارد شروع می شود دیدنی. حالا هم روی زمین به معنای سختش، هم در فضای مجازی به معنای نرمش، همش با هم دارد شروع میشود.

اینجاست که آقا می گویند نبرد اراده هاست، اینجا نمی گویند نبرد بودجه و پول، نبرد عزم ها و اراده هاست. اینجاست که آقا می گویند بیضی را در گیلان در بیاورید، عصای موسی را در بیاورید. اینجاست که آقا می گویند شما بدریون کبری هستید.

بینید بچه ها بازی جدی شده است، بازی بازی می کردیم، کامپیوتر بازی می کردیم، گیم بازی می کردیم، بازی تمام شد. همه چیز الان جدی است.

نمی شود من اینجا قیافه ی حزب الهی و انقلابی مثبت بگیرم و یک کار دیگر بکنم. اصلا نگاه خدا یک طرفه است. نمی شود بند ناف وصل باشد، شیر هم بخورد. یکی دشمنها را دارد در خاورمیانه جمع می کند، چون در آخرالزمان ما نبردی در سبیری نداریم. نبردی در سن پترزبورگ نداریم، ما نبردی در اروپا نداریم، ما نبردی در آمریکا و آفریقا نداریم، همه ی نبردها بین شام و کوفه و اردن است. این را اگر بفهمیم، آن وقت اوضاع و رفتارمان خیلی فرق می کند.

رفتن در فضای مجازی بسیار سخت تر است. بسیار سخت تر. چون محیطش بد است، قابل رصد است، قابل دیدن است و تو را می بینند، وقتی می بینت، یعنی شیاطین جن و انس نقش دارند.

خیلی سخت است، اصلاً من اسم مجازی می آید، می ترسم با اینکه خودم شبکه اجتماعی دارم،

تو لایه های اینستاگرام می خواهم بروم، می ترسم، کت و کول لختی که ما تو این می بینیم، خدا به داد ما برسد، این شهوتی که ما در این می بینیم، این فتنه ای که ما این داخل می بینیم، این سیستم هایی که سریع آنلاین خبر را می رسانند و خبر را خراب می کنند و شخص را ضایع می کنند، مگر آبروی مومن باهش اینطوری بازی می کنند؟ آبرو ببرید نسلتان می سوزد، نسلتان، همین طور خبر بدهید، همین طور مطلب بدهید، همین طور کلیپ بفرستید، دختتان را در می آروند، دست به آبروی مومن بخورد، خط به آبروی مومن بخورد، نابودی!

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ »؛ این حرفها نیست. به تقوا می خرم. تقوا به هارت و پورت نیست، دقیقه ای فکر کنید

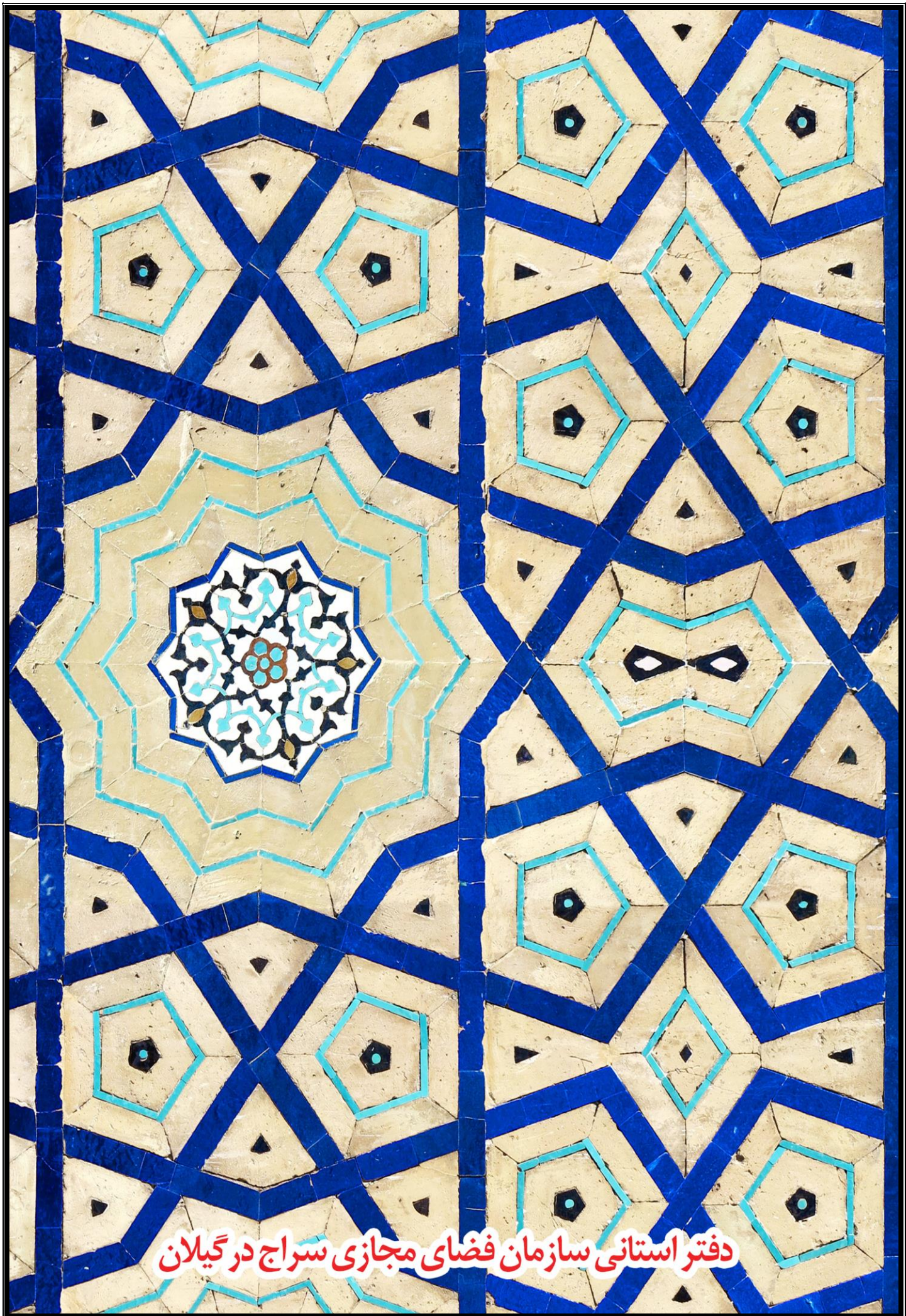
در این دستگاه باید تولید محتوا کنید و این دستگاهی که می خواهید ببینید، در این دستگاهی که می خواهید بنوازید، تار خودش را می خواهد، تنبک خودش را می خواهد، سه تار خودش را می خواهد، آموزش خودش را می خواهد، خیلی آموزش هایی که می بینید اینها نیست، آموزش هایی که گفتیم باغ حکمت می خواهد، باغ نورانیت می خواهد، باغ معرفت می خواهد.

اخبار، اطلاعیه ها و محصولات متنوع تولیدی دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان

Seraj.ir/gilan



۱- مسلماً گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳.



دفتر استانی سازمان فضای مجازی سراج در گیلان